

## تحریم‌های بین‌المللی آمریکا و کشورهای جهان سوم

### فریدون بروکشی

چکیده: تحریم‌های بین‌المللی به عنوان لهراری برای اعمال فشار اقتصادی بر یک کشور از سوی جامعه جهانی در جهت تبدیل در سیاست‌های آن کشور مطرح است. اما استفاده از تحریم‌های تجاری با هدف تأمین منافع خاص کشور تحریم‌کننده و بدون توجه به منافع و خواست‌های سایر اعضای جامعه جهانی نیستی است که طی سالیان اخیر از سوی ایالات متحده آمریکا علیه برخی از کشورهای در حال توسعه که سیاست‌ها و مواضعشان با منافع ایالات متحده سازگاری نداشته اعمال شده است. در نتیجه اعمال این تحریم اقتصادی، این مردم کشورهای مورد تحریم بوده‌اند که به درجات مختلف با مشکلاتی مواجه شده‌اند که نمونه‌های آن در کویا، عراق و لیبی دیده می‌شود. اما اعمال این تحریم‌ها در شرایطی که نظام سیاسی حاکم بر کشور مورد تحریم از پایگاه وسیع اجتماعی برخوردار است و نظام اقتصادی آن وابستگی اقتصادی به آمریکا ندارد، می‌تواند به تقویت روحیه ملی و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی خوداتکا منجر شود. به علاوه، از آنجا که اتخاذ سیاست تحریم بدون توجه به خواست جامعه جهانی و اولویت‌ها و منافع سایر کشورها بوده، با مخالفت کشورهای دیگر مواجه شده است و در نتیجه ایالات متحده را در اجرای سیاست خود در موضع انزوا قرار داده است. این مقاله به بررسی علل و پیامدهای اعمال تحریم اقتصادی ایالات متحده علیه کویا، عراق، لیبی و ایران می‌پردازد و جایگاه حقوقی چنین اقداماتی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

### مقدمه

در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی پیرامون یافتن علل و پیامدهای تحریم‌های بین‌المللی

صورت گرفته است. وضع این تحریم‌ها چنان به عوامل ذی نفوذ در فضای سیاسی جامعه جهانی وابسته است که عملاً باید بازتابی از انگیزه‌های نیروهای اداره و هدایت‌کننده این جامعه تلقی شود. این که چنین اقداماتی تا چه اندازه به اعمال «فشارهای اقتصادی» منجر می‌شود، یکی از مباحث مهم حقوق بین‌الملل در عصر حاضر است.<sup>(۱)</sup> تعریف «فشار اقتصادی» به عنوان یک پدیده چندان آسان نیست از این رو تحریم اقتصادی نیز در زمره نامناسب‌ترین و نامطلوب‌ترین اقدامات بین‌المللی است که غالباً با اهداف غیر اقتصادی به کار می‌رود. همچنین تاکنون شاهد وجود شکافی عمیق میان وضع تحریم‌های اقتصادی و میزان عملی شدن یا تأثیر این تحریم‌ها بوده‌ایم. به عنوان مثال، می‌توان به تأثیر اندک تحریم‌های اقتصادی بر ضد دولت سرکوبگر نژادپرست در آفریقای جنوبی و آثار ناخوشایند تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه رژیم‌های نسبتاً انقلابی کوبا و لیبی اشاره کرد. طنز ناگوار اینجاست که تحریم‌های تجاری علیه دولت نژادپرست آفریقای جنوبی، بیش از آن که آن رژیم را تحت تأثیر قرار دهد، به زیان کشورهای فقیر و ضعیف همسایه آن بود.<sup>(۲)</sup>

سیاست تحریم آمریکا علیه کوبا، از دید صاحب نظران به نمونه‌ای آشکار از «فشار اقتصادی» به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا» شهرت یافته است. یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های سیاست آمریکا بر ضد کوبا این بود که آمریکا علاوه بر فشار اقتصادی که بر مردم کوبا وارد می‌کرد، دیگر کشورها را نیز برای تداوم پشتیبانی از اهداف خود در برابر کوبا تحت فشار سیاسی قرار می‌داد. در واقع وزارت امور خارجه آمریکا به هر تلاشی برای تضعیف رژیم کوبا دست زده است. در زمینه تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه لیبی نیز تاکنون مطالعات بسیاری با هدف بررسی میزان عملی بودن و همچنین عادلانه بودن این سیاست صورت گرفته است. به طور کلی بررسی‌های زیادی نیز در مورد نقش عمومی تحریم‌های سیاسی و اقتصادی انجام شده است. در اغلب مطالعات موردی، این نتیجه حاصل شده که در پس پرده تحریم‌ها، اهداف دیگری مدنظر بوده که با اهداف صریح سیاست مزبور تجانسی نداشته است. در واقع این که چه کشوری هدف تحریم قرار می‌گیرد بستگی به موضوع روز سیاست بین‌الملل و شرایط جهانی دارد. در حقیقت، ماهیت تحریم‌های اقتصادی بخش اعظم سیاست‌ها و اقدامات به ظاهر غیر منطقی در جریان وضع و اعمال آنها را توجیه می‌کند.

تاکنون، تحریم‌های اقتصادی یک ابزار سیاسی مهم و بعضاً تأثیرگذار در دست کشورهای نیرومند جهان بوده است. آمریکا همواره یکی از مجریان و طرفداران پروپا قرص تحریم‌های

تجاری، اقتصادی و سیاسی برای دستیابی به اهداف مورد نظر در سیاست خارجی خود بوده و برنامه‌های گسترده تحریم اقتصادی و تجاری را طی سال‌های پس از جنگ دوم جهانی به اجرا گذاشته است. این برنامه‌ها ماجراجویی‌های آمریکا در منطقه آمریکای لاتین را که حوزه نفوذ مستقیم آن کشور است نیز در برمی‌گیرد (دخالت آمریکا در کشور نیکاراگوئه مثال خوبی از این تحریمات است). پیش از این مختصراً به کشمکش سیاسی و ایدئولوژیکی که طی سال‌ها میان آمریکا و کوبا وجود داشت اشاره شد. روابط خصمانه آمریکا با لیبی پس از به قدرت رسیدن سرهنگ قذافی نیز در همین مقوله جای می‌گیرد. تاکنون چند رئیس‌جمهور آمریکا همگی با مسأله لیبی درگیر بوده‌اند و آن گونه که نوام چامسکی گفته است لیبی یکی از دشمنان درجه اول آمریکا است.<sup>(۳)</sup>

### تحریم‌های اقتصادی به عنوان اسلحه گرسنگی

تحریم‌های اقتصادی مقوله‌ای است که نابرابری در ساختارهای قدرت را در نظم به اصطلاح نوین جهانی آشکار می‌سازد. در واقع اعمال تحریم‌های اقتصادی غالباً نتیجه تغییر و تبدیلات در ساختارهای قدرت جهانی است. این که چه کشوری تحریم می‌شود، الزاماً نه به آن کشور، بلکه به موضوع روز و دل مشغولی کشورهای قدرتمند باز می‌گردد. شورای امنیت، محفل تصمیم‌گیری برای منافع ابرقدرت‌ها است و «تحریم»، ابزار مؤثری در خدمت این منافع محسوب می‌شود. اغلب تصمیمات سازمان ملل به تنبیه کشورهای جهان سوم و مستقلی که از خواسته ابرقدرت‌ها سرپیچی می‌کنند منجر می‌شود. سازمان ملل به واسطه گزارش‌هایی که کارشناسان آن از کشورهای نظیر عراق و لیبی تهیه می‌کنند، به خوبی از جنبه‌های انسانی تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی آگاهی دارد.

این واقعیت بر همه روشن است که تحریم‌های بین‌المللی کمترین تأثیر را بر رژیم حاکم بر کشورها و بیشترین تأثیرات فاجعه‌انگیز را بر مردمان آنها دارد. حتی تحریم‌ها اغلب به تحکیم پایه‌های قدرت رژیم در برابر جامعه‌ای منجر می‌شود که به دلیل فقر و گرسنگی به زانو درآمده است. اگر رژیم تحریم شده دارای پایگاه مردمی قوی و ریشه دار باشد، می‌تواند به تقویت روحیه ملی بپردازد و گرایش‌های مردم را به سود سیاست‌های اقتصادی خود - اتکا هدایت کند که در نهایت جامعه از آن منتفع خواهد شد. ولی چنانچه رژیم تحت تحریم از پایگاه مردمی کافی برخوردار نباشد و یا اساساً پایگاهی در جامعه نداشته باشد، حاصل تحریم، همان طور که در بالا ذکر شد، گرسنگی و بی‌سرو سامانی مفرط مردم جامعه خواهد بود.

وضع یا لغو تحریم‌های اقتصادی علیه یک کشور خاص، به این امر بستگی دارد که منافع اقتصادی بر مصالح سیاسی یا بالعکس فایز آید. معمولاً اگر منافع اقتصادی و تجاری غیر قابل چشم پوشی باشد، از ملاحظات سیاسی مربوط به حقوق بشر و امنیت منطقه‌ای می‌توان گذشت کرد. به علاوه غالباً تحریم‌های اقتصادی توجیهی برای اعمال سیاستی دیگر است، مانند مورد پاناما که آمریکا در قالب مداخله انسان دوستانه، معادله قدرت در آن کشور و در منطقه استراتژیک آبراه پاناما را به سود خود تغییر داد. بنابراین، می‌توان گفت که تحریم‌های اقتصادی به یکی از ملزومات اصلی استراتژی سیاسی بین‌المللی تبدیل شده است.

### حقوق بین‌الملل و سیاست‌های تحریم اقتصادی

اعمال فشار اقتصادی جزئی جدایی ناپذیر از نظم نوین جهانی است. هر چند این الگو با واژه «نظم» آراسته شده، ولی به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران و اساتید دانشگاه منشا بسیاری از بی‌نظمی‌های امروز جهان است. مردم سالاری و لیبرالیسم اقتصادی در سایه سازمان ملل و سازمان تجارت جهانی توهمی پیش نیست و نظمی که از آن صحبت می‌شود مبتنی بر جاسوسی و پنهان کاری است که آمریکا آن را ابداع کرده است. اتحاد جماهیر شوروی نیز در دوران قدرت خود چنین نظمی را در اروپای شرقی و کشورهای واقع در حوزه نفوذ خود ایجاد کرده بود و اکنون نیز در پی برقراری مجدد یا بازسازی نظمی تازه در جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع است. بنابراین به نظر می‌رسد تنها نظم مورد علاقه قدرت‌های بزرگ نظمی است که در درجه نخست منافع آنها را تأمین کند. این را اگر «نظم» بنامیم، چیزی جز استیلای قوی بر ضعیف نیست. نظم نوین جهانی، نظم خودکامگی سیاسی و نظامی است. نظم سلطه قدرتمندان بر فقرا و حاکمیت شمال بر جنوب است. جنگ دوم خلیج فارس نشان داد که شوروی که برخلاف منافع آمریکا دست به طغیان بزند - حتی با سابقه طولانی خدمتگزاری و سرسپردگی - مجازات می‌شود، ولی در عوض اسرائیل که با زیر پا گذاشتن پیمان منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، به تکثیر سلاح اتمی می‌پردازد مورد همه گونه حمایت نیز قرار می‌گیرد. متأسفانه با سلطه بی‌چون و چرای آمریکا بر شورای امنیت سازمان ملل طی سال‌های اخیر، این نهاد بین‌المللی هر روز بیش از پیش به سوی گرفتن تصمیماتی خارج از قلمرو صلاحیت‌های قانونی خود سوق داده می‌شود. به همین سبب درخواست‌های گسترده‌ای از سوی کشورهای مختلف برای اصلاح سازمان ملل مطرح شده است و حتی کشورهای جامعه اروپا نیز در این مورد به صف کشورهای در حال توسعه پیوسته‌اند.

آنچه در جریان جنگ دوم خلیج فارس روی داد، ابهامات و تردیدهای بسیاری را نسبت به روابط سازمان‌های جاسوسی آمریکا و غرب با سازمان‌های اطلاعاتی رژیم عراق و همچنین ماهیت رابطه شخصی صدام و سران آمریکا و غرب برانگیخت. حمله عراق به کویت برای غرب غافلگیرکننده بود و به واسطه منافع هنگفتی که در نتیجه اقدام عراق به خطر افتاده بود، جهان شاهد همکاری بی‌سابقه بین‌المللی در یک عملیات نظامی عظیم علیه آن کشور بود که به بهانه حمایت از «حقوق بشر» و دفاع از آزادی در کویت صورت گرفت. اما در همان حال نقض آشکار حقوق بشر در بسیاری از مناطق این جهان مانند فلسطین اشغالی، الجزایر یا تیمور شرقی نادیده گرفته شد. جورج بوش در توجیه واکنش خود نسبت به ماجرای اشغال کویت گفت: «... تنها یک کشور کوچک نیست که در خطر می‌باشد، بلکه نظم نوین جهانی به خطر افتاده است، نظمی که برای تحقق رویاهای دیرینه بشریت یعنی صلح، امنیت، آزادی و حاکمیت قانون ایجاد شده است.»<sup>(۴)</sup>

به این ترتیب، آمریکا به بزرگ‌ترین مدافع نظم نوین جهانی بدل شد. نظمی که در آن کشورها زیر پرچم حمایت و نظارت آمریکا به یکدیگر پیوسته‌اند و جهان یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند. جورج بوش در این مورد جمله معروف و جالبی دارد که می‌گوید: «جهان اکنون مشتاقانه رهبری آمریکا را طلب می‌کند و تنها ما هستیم که می‌توانیم این نیاز را پاسخ بگوییم.»<sup>(۵)</sup>

### بررسی موردی تحریم کشورهای کوبا، لیبی و عراق

در ادامه بحث کوشش می‌شود تا ارزیابی‌ای از تأثیر تحریم‌های آمریکا بر سه کشور لیبی، کوبا و عراق به عمل آید. برخی از پژوهشگران علوم سیاسی تحریم‌های اقتصادی را رکن اصلی «فن سیاستمداری» می‌دانند<sup>(۶)</sup> و بنابراین تعجبی ندارد که آمریکا آن را جزو لاینفک سیاست خارجی خود به شمار آورد. در حقیقت چنین به نظر می‌رسد که تحریم‌های اقتصادی روند تصمیم‌گیری در کاخ سفید آمریکا را تحت‌الشعاع خود قرار داده و اینک همین روند به کنگره و سنای این کشور نیز سرایت کرده است. ایالات متحده سال‌ها است که از تحریم اقتصادی به عنوان واکنشی به جا و شایسته در برابر تروریسم بین‌المللی یاد می‌کند. استنباط کارشناسان وزارت امور خارجه این کشور از مسایل بین‌المللی - که مستقیماً به عنوان گزارش‌های موثق در شکل‌دهی و روند تصمیم‌گیری‌ها در کاخ سفید و کنگره آمریکا تأثیر می‌گذارد - معمولاً خود منبعث از جو عمومی جامعه و برخورد احزاب سیاسی آن کشور است. برای مثال در این

چهارچوب تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه کشور لیبی با این فرض که دولت لیبی به واقع تهدیدی جدی علیه جامعه جهانی است به عنوان یکی از پایه‌های اصلی سیاست و روابط خارجی آمریکا مطرح می‌شود که در صفحات بعدی به آن می‌پردازیم. ولی طی سال‌های اخیر اغلب تحلیل‌گران آمریکایی و غیر آمریکایی، در مورد این که کشورهایی مانند لیبی حقیقتاً امنیت و صلح جهانی را تهدید می‌کنند، تردید پیدا کرده‌اند. این تردید خصوصاً پس از تبیین مواضع اصولی جمهوری اسلامی ایران در سطح وسیع بین‌المللی و مجامع جهانی قوت بیشتری پیدا کرده است. اینک بسیاری از پژوهشگران و محققان و در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی بر این باورند که بسیاری از کشورهایی که سال‌ها تحت تحریم‌های بین‌المللی بوده‌اند، بیش از آن که تروریست و مخل صلح جهانی باشند، خود قربانی تروریسم بین‌المللی هستند.<sup>(۷)</sup>

برخی از اساتید دانشگاه‌های معتبر که نقطه نظرات و دیدگاه‌های آنان در خصوص سیاست خارجی آمریکا تأثیرات قابل ملاحظه‌ای دارد و جزئیات روابط و مذاکرات آمریکا و لیبی را مطالعه کرده‌اند، اینکه به صراحت دریافته‌اند که دشمنی یا بهتر بگوییم رویارویی رژیم لیبی با آمریکا عمدتاً به ماهیت آن باز می‌گردد. به عبارت دیگر، در منطقه شمال آفریقا کشور لیبی می‌خواهد مستقل از سیاست‌های آمریکا عمل کند، و این موقعیت آمریکا در آن منطقه را نسبت به رقبای اروپایی اش تضعیف می‌کند. البته تا پیش از حمله نیروهای آمریکایی به لیبی در سال ۱۹۸۶، این رویارویی جنبه ایدئولوژیک داشت ولی از آن پس به یک دشمنی تمام عیار با اتهامات دنباله‌دار بدل شده است. لیبی به دلیل حمایت از برخی از نهضت‌های آزادی‌بخش جهان و جانبداری از ایران در جریان جنگ تحمیلی عراق، به یکی از هدف‌های اصلی آمریکا در مبارزه با «تروریسم بین‌المللی» تبدیل شده است. پس از واقعه لاکربی، تحریم‌ها از حالت یک جانبه به وضعیت بین‌المللی تغییر شکل داد، زیرا آمریکا توانست پای سازمان ملل و شورای امنیت را به میان بکشد. نخست، آمریکا و انگلیس اسناد مربوط به تحریم بین‌المللی لیبی را امضا کردند و در شورای امنیت به تأیید رسانیدند. شورای امنیت طی سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ جمعاً سه قطعنامه صادر کرد. قطعنامه اول دولت لیبی را ملزم می‌ساخت تا با کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه در زمینه کشف موضوع بمب‌گذاری لاکربی همکاری کند، قطعنامه دوم لیبی را تحت تحریم‌های هوایی، تسلیحاتی و دیپلماتیک قرار داد و با قطعنامه سوم تحریم‌های شدید اقتصادی، که هدف اصلی آن صنعت نفت و درآمد ارزی این کشور بود، برقرار گردید.

لازم به توضیح است که دیپلمات‌های حرفه‌ای، بنگاه‌های خبری و محافل حزبی در

چهارچوب امیال و منافع سیاسی و انتخاباتی خود به سادگی واقعیت‌ها را مخدوشی و حقایق را از دید جامعه مخفی نگاه می‌دارند. لیکن محافل علمی و آکادمیک که بعضاً از پیشینه‌ی بست‌های سیاسی و انتخاباتی فارغ هستند و با اساساً دیدگاه‌های متفاوت و مستقلی را دنبال می‌کنند، مسایل را بازتر مطرح می‌سازند و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. از همین رو بسیاری از قشرهای جامعه آمریکا و سایر کشورهای جهان به نقطه نظرات اینان توجه و اهمیت‌های دانشگاهی توجه ویژه‌ای دلوند. البته از سوی دیگر دانشگاه‌ها و موسسات علمی متعددی نیز به نحوی از انحا تابع نظرات و خواست‌های جناح‌های جریان‌های سیاسی و اقتصادی نیز دارند. اما نکته قابل توجه این است که اکثریت از این نهادها به اتفاق جمعیت دانشگاهی آمریکا است. تحریم‌های این کشور در قبال سایر ملل به شرح ذیل است.

قضیه لاکربی و ناتوانی جامعه بین‌الملل در اجرای قوانین بین‌المللی علیه هرزانی در وقت نظم به اصطلاح نوین جهانی داشت. بی‌اعتنایی کشورهای غربی به رویه‌های سیاسی و اقتصادی و مفاد حقوقی‌نامه مونترالی، اعتبار جهانی آن را مخدوش و نامنه را مورد تخریب جدی قرار داد. هر چند پس از واقعه لاکربی، رویارویی خصمانه واشینگتن با لیبی دیگر گریز ناپذیر بود، لیکن فشارها و نبردهایی که جامعه جهانی را به آن سمت سوق داد، از قبل به وجود آمده بود. با وجود این، لیبی اکنون به صورت یکی از کانون‌های توجه ملل در حال توسعه برضد سایر ای‌های بی‌گمترش اقتصاد جهانی در مورد کشورهای کوچک درآمد افست.

رسانه‌های گروهی جهانی که عموماً تحت تأثیر سیاست‌ها و خواست‌های آمریکا قرار دارند به آسانی چهره‌های منفی و شرور از لیبی ترسیم می‌کنند. استراتژی دولت جورج بوش رییس جمهور سابق آمریکا بر این اصل طراحی شده بود که پیش از آن که دیوان دادگستری بین‌المللی بتواند بر سر نحوه حمایت قانونی از لیبی تصمیم‌گیری کند، قطعنامه‌ای را برای تحریم لیبی در شورای امنیت به تصویب برساند. در واقع پیش از این که دیوان دادگستری بتواند تصمیمات خود را اعلام کند، بوش از همراهی سایر اعضای شورای امنیت (از جمله چین که سخت نیازمند دستیابی به روابط کامله اللوداد در تجارت با آمریکا بود) اطمینان حاصل کرده بود. (۹) نظیر همین ترفند در سال ۱۹۸۴ در مورد نیکاراگوئه به کار گرفته شد. از این رو، به نظر می‌رسد که تحریم‌های اقتصادی به ماشین سیاسی نظم نوین جهانی تبدیل شده است. البته لازم به ذکر است که فاجعه لاکربی و تاکتیک سیاسی واشینگتن در مورد آن، بر تیرگی روابط شورای امنیت و دیوان دادگستری بین‌المللی (لاشه) افزود. این امر باعث شد کشورهای بی‌گمترش

غضب قدرت‌های بزرگ جهان قرار می‌گیرند، از امکان حمایت دادگاه لاهه ناامید شوند.

### آثار معکوس تحریم اقتصادی آمریکا علیه کوبا

اولین بار تحریم اقتصادی آمریکا علیه کوبا، رسماً تحت عنوان نقض حقوق بشر در آن کشور وضع گردید. آن چه در ذیل می‌آید ارزیابی یک تحلیل‌گر کوبایی از آثار تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه جامعه کوبا است:

حدود سی سال است که کشور ما تحت تحریم‌های اقتصادی آمریکا قرار دارد (رسماً از سال ۱۹۶۲). این کار بدو با حذف سهمیه واردات شکر کوبا توسط آمریکا آغاز شد و سریعاً به اقدامات فزاینده‌تری انجامید. اما با تمام فشارها، کشور کوبا ترقی کرد. وضعیت بهداشت به طرز چشمگیری بهبود یافت. بی‌سوادی در کمتر از ده سال کاملاً ریشه کن شد؛ بیکاری مفهوم خود را در اقتصاد ملی کشور از دست داد و تورم واژه‌ای بی‌معنا شد. حتی در شرایط کنونی که اقتصاد کوبا به دلیل از دست رفتن بازارهای مطمئن خود [در نتیجه فروپاشی شوروی و نابودی سوسیالیسم در اروپای شرقی] دستخوش بحران شده است، بسیاری از عوامل اقتصادی - اجتماعی نظیر بهداشت، آموزش و پرورش، و ورزش در سطوح بالایی قرار دارند. ما تلاش زیادی برای بهبود کیفیت بهداشت مادران و نوزادان چه در دوران حاملگی و چه پس از آن انجام داده‌ایم و موفق شده‌ایم نرخ رشد جمعیت را در یکی از پایین‌ترین سطوح بین‌المللی قرار دهیم. (۱۰)

نکات مزبور مورد تأیید اغلب پژوهشگران آمریکایی و جهان است.

### آثار تحریم سازمان ملل بر لیبی

در این قسمت تنها به مضمون بیاتیه اخیر هیأت اعزامی از لیبی به سازمان ملل در ذیل اکتفا می‌کنیم:

تحقیقات اخیر ما از نقایص و نارسایی‌های تحقیقات (توسط مأموران بین‌المللی) پیرامون انگیزه‌های انفجار پرواز شماره ۱۰۳ شرکت هواپیمایی پان آمریکن، پرده برداشته است... این تحقیقات هرگز منجر به افشای حقیقت نشده است و حتی بازماندگان فاجعه لا کربی از این واقعیت آگاهی دارند...

... ولی در این جا لازم می‌دانیم اعلام کنیم که اعمال فشارهای شدید بر مردم عرب لیبی که به واسطه تصمیم ناعادلانه شورای امنیت، مشروعیت پیدا کرده است، با حقایقی که پیرامون ماجرای انفجار هواپیمای خطوط پان آمریکن فاش کرده‌ایم، دیگر قابل تداوم و توجیه نیست. ما می‌توانیم اثبات کنیم که فرضیاتی که قطعنامه ۷۳۱ سازمان ملل متحد بر آن استوار گردیده به دور از حقیقت است. بنابراین ادامه تحریم‌ها بیش از این



جایز نیست و لازم است که سایر اعضای شورای امنیت به وظایف و تعهدات قانونی، سیاسی و انسانی خود رجوع کنند... (۱۱)

در مورد لیبی توضیح این نکته لازم است که عملکرد اقتصادی این کشور قبل از وضع تحریم نیز چندان درخشان نبود. سوء مدیریت اقتصادی و عدم توزیع بهینه منابع ارزی سرشار این کشور که در دوران قیمت‌های بالای نفت از فروش آن حاصل می‌شد، منتهی به افزایش نرخ انباشت سرمایه و توسعه اقتصادی نشد. لذا با شروع تحریم وضعیت اقتصادی لیبی نسبت به گذشته وخیم‌تر شده است.

### تحریم اقتصادی و وقوع فاجعه بشری در عراق

آنچه در ذیل می‌آید، خلاصه‌ای از گزارش سازمان خواروبار و کشاورزی جهانی (فائو) در سال ۱۹۹۵ از عراق است:

کمبود مواد غذایی در عراق هولناک است. محاسبات تقریبی نشان می‌دهد که برای تأمین کمبودهای غذایی مردم عراق در سال ۱۹۹۶، دست کم ۲/۷ میلیارد دلار اعتبار ارزی لازم است. در صورت امکان باید تولید سبزی و میوه به میزان معتنابهی افزایش یابد ولی تولید سبزیجات با محدودیت رو به روست. برنامه کمک غذایی سازمان ملل متحد نیز به دلیل عدم مساعدت اعضا، قادر به تأمین حداقل نیاز قشرهای ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه عراق نیست. دولت با جیره بندی سراسری سختی (به استثنای شمال عراق) که حداقل نیاز غذایی افراد را تأمین می‌کند از بروز آشکار قحطی جلوگیری می‌کند. البته با شرایط موجود، وضعیت فعلی را نمی‌توان تا مدت طولانی ادامه داد و با وخامت بیشتر اوضاع، بیم آن می‌رود که مردم عراق با یک فاجعه تمام عیار انسانی رو به گردند. (۱۲)

وضعیت تغذیه و بهداشت کودکان عراقی، حتی در بغداد در سطح بسیار نازلی است و شبیه به اوضاع تغذیه و بهداشت کودکان در مناطق روستایی کم توسعه یافته‌ترین کشورهای جهان است. کمبود آب آشامیدنی سالم به یک مسأله اصلی بدل شده است و حیات کودکان را تهدید می‌کند. با ادامه وضع موجود، تأمین آب آشامیدنی برای کودکان به امری غیر ممکن بدل خواهد شد. (۱۳) ناگفته نماند که اوضاع تغذیه و بهداشت در جنوب و شمال عراق به مراتب اسفناک‌تر و وخیم‌تر از بغداد و شهرهای مرکزی است.

### روند سیاست خارجی آمریکا پس از ریگان

وارن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا طی یک سخنرانی در دانشگاه هاروارد روند

سیاست خارجی آمریکا در سال ۱۹۹۶ را با نگاهی به گذشته مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در این تحلیل که توسط بنیانی مانند صلح، امنیت و همکاری تأکید شد، کریستوفر دنباله روی از الگوی نظم نوین جهانی را هدف اصلی دولت دموکرات کلیتون، پس از ریگان و بوش اعلام کرد. (۱۴) وی همچنین تأکید کرد که آمریکا توجه ویژه خود را معطوف به منابع تهدیدات تازه علیه امنیت بین‌المللی، گسترش بازارها و توسعه اقتصادی خواهد کرد. وی با قاطعیت افزود که پیش از هر چیز همگان باید بپذیرند که تنها ایالات متحده آمریکا انگیزه و توان حفظ دستاوردهای چند سال گذشته را دارد و یگانه نیروی عظیمی است که می‌تواند آینده بهتری را برای جهان بسازد. در همین زمینه، وی به موفقیت‌های آمریکا در بوسنی اشاره کرد و گفت که رهبری آمریکا در خاورمیانه «حیاتی» و اجتناب ناپذیر است و در آینده نیز این چنین خواهد بود. (۱۵) در همین سخنرانی کریستوفر بار دیگر یادآور شد که اگر رژیم اسلامی ایران روند صلح خاورمیانه میان اعراب و اسرائیل را تأیید کند و خود را با آرمان‌های صلح خواهانه آمریکا هماهنگ سازد، منطقه برای همیشه در صلح، آزادی و امنیت به سر خواهد برد. (۱۶)

تأکید ویژه وزیر امور خارجه آمریکا بر آموزه «نظم نوین جهانی»، حاکی از نگرانی‌های امنیتی آمریکا بود:

با پایان پذیرفتن جنگ سرد، فرصتی بی‌نظیر به دست آمده است تا... به اهداف و آرمان آمریکا دست یابیم. ولی در این راه با تهدیدات جدی و خطرناکی نظیر تروریسم، بنیادگرایی اسلامی، تکثیر سلاح‌های اتمی، جرم و جنایت و تخریب محیط زیست روبه‌رو هستیم که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد. در این دوره تحولات سریع و پرشتاب، جهان باید تن به رهبری بلامنازع آمریکا بدهد... (۱۷)

### دیوان دانگستری لاهه و سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد دوران بسیار دشواری را پشت سر گذاشته است. این سازمان در طول حیات خود هرگز به این اندازه تحت نفوذ آمریکا نبوده است. تفوق در تجارت و برتری جویبی اقتصادی از مدت‌ها پیش اصلی‌ترین مشغله ذهنی کارشناسان کاخ سفید بوده و یکی از دل‌مشغولی‌های جدی سیاست آمریکایی‌ها را تشکیل داده است. این امر را به نحوی می‌توان در اظهار نظرهای سیاستمداران آن کشور درباره وضعیت حقوق بشر در روسیه و چین مشاهده کرد. وارن کریستوفر در یک سخنرانی در جلسه مشترک کمیته سیاست خارجی و کمیته مسکن و شهرسازی در سنای آمریکا پس از تأکید بر اهمیت و ضرورت برتری بلامنازع آمریکا در جهان

کنونی می‌گوید: «ما برای تأمین منافع اقتصادی و تجاری خود، همکاری‌هایمان را با چین و روسیه گسترش داده‌ایم. این راهبرد ثمرات زیادی برای منافع و امنیت جهان غرب به بار آورده است. ما توانسته‌ایم جنگ افزارهای اتمی را به میزان معتناهی کاهش دهیم و از طریق همکاری با روسیه به برخی از اهداف خود در بوسنی و خاورمیانه دست یافته‌ایم...» (۱۸)

ظاهراً مردم آمریکا همواره وظیفه خود دانسته‌اند که «ارزش‌های خوب» را به مهاجرانی که به کشورشان آمده‌اند بیاموزند تا آنها به «شهروندان آمریکایی» بدل شوند. شاید همین فرهنگ سیاسی را با اندکی تعمیم بتوان زمینه پیدایش آموزه «نظم نوین جهانی» دانست: نظیر همین دل مشغولی‌ها را می‌توان از زبان وزیر خارجه آمریکا شنید که می‌گوید: «ما نباید ارزش‌های دموکراتیک را برای تحقق اهداف و تأمین منافع خودمان در جهان گسترش دهیم.» (۱۹) وی در مورد مسأله امنیت بین‌المللی در چهارچوب حاکمیت آمریکا می‌افزاید: «نباید دولت‌ها و رژیم‌هایی مانند عراق، ایران و لیبی را از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای باز داریم... اکنون دیگر تردیدی وجود ندارد که صدام حسین در صدد استفاده از سلاح‌های بیولوژیک در جریان جنگ خلیج فارس بوده است... بنابراین تحریم‌ها علیه عراق باید همچنان ادامه داشته باشد و نباید از بابت بازار جهانی نفت نگرانی به خود راه دهیم.» (۲۰)

به این ترتیب اطمینان حاصل می‌شود که عراق از سلاح‌های بیولوژیک پرآسان تشخیص سیاستمداران آمریکایی پاکسازی شده است و ناظران سازمان ملل تنها باید نظارت بی‌طرفانه‌ای داشته باشند. تا زمانی که سازمان ملل و دیوان دادگستری بین‌المللی (لاسه) از خودمختاری و استقلال عمل لازم برخوردار نباشند، مسأله تحریم‌ها همچنان به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف آمریکا باقی خواهد ماند. بدیهی است که سایر کشورهای قدرتمند تا زمانی که تحریم‌های آمریکا به منافع آنان لطمه نزند از آن حمایت می‌کنند و یا نسبت به آن بی‌تفاوت خواهند بود، لیکن اگر تضادی در منافع قدرت‌های بزرگ به وجود آید، مناقشات اجتناب‌ناپذیر خواهند شد. در مورد تحریم عراق نشانه‌های چنین اختلافاتی ظاهر شده است). زیرا در جریان جنگ دوم خلیج فارس تمام کشورهای صنعتی، حتی روسیه پشت سر آمریکا و سازمان ملل صف کشیدند و حتی هر یک در حد خود در هزینه‌های جنگ سهم شدند. پس از پایان جنگ، آمریکا برنده اصلی و واقعی شد، زیرا که تمام قراردادهای مهم نظامی و همچنین قراردادهای مربوط به بازسازی ویرانی‌های جنگ به شرکت‌های آمریکایی سپرده شد. مهم‌تر از همه این که آمریکا بر منابع نفتی خلیج فارس چنگ انداخت و بدین ترتیب آینده حاکمیت بر انرژی جهان را از آن خود ساخت. در مقابل، کشورهای اروپایی و روسیه

که منابع مالی فراوانی در اختیار عراق قرار داده بودند و در این کشور منافع داشتند، با ادامه تحریم زیان‌های زیادی دیدند. شاید از همین روست که در حال حاضر جامعه اروپا، روسیه، چین و یا حتی کانادا در مقابل تحریم‌های اقتصادی و نفتی دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها شدیداً مقاومت می‌کنند.

### ایدئولوژی نظم نوین جهانی

در حقیقت، بسیاری از اصول سیاست خارجی آمریکا در دوران ریگان پایه‌گذاری شد. از زمان وی تاکنون در سیاست خارجی و مسایل امنیتی این کشور تغییر چندانی ایجاد نشده است. جورج بوش قدم به قدم سیاست‌های ریگان را دنبال می‌کرد. حتی خط مشی کلینتون که یک رییس جمهور دموکرات است نیز از نظر ماهیت تفاوت چندانی با سیاست‌های جمهوری خواهان ندارد. طرح اصلاح تروریسم بین‌المللی و ضرورت مقابله با آن و هر آنچه که به منافع ملی و یا به عبارت درست‌تر، حاکمیت جهانی آمریکا لطمه بزند برای اولین بار توسط دولت ریگان عنوان شد. بر این مبنا تهدید از هر نقطه جهان و از سوی هر دولت یا هر نوع حکومتی باید سرکوب شود. واکنش آمریکا نوعاً در قالب محکوم کردن، تحریم سیاسی و اقتصادی، و نهایتاً مداخله نظامی صورت می‌گیرد.

اگر یکپارچگی اقتصادی جهان، که به بهای فقیرتر شدن اکثر کشورهای در حال توسعه صورت می‌گیرد، تأمین‌کننده منافع آمریکا باشد، پس باید آن را در چهارچوب نظم نوین جهانی گنجانید. کریستوفر در این میان تنها دو چیز را می‌بیند: «اهداف و رهبری ایالات متحده آمریکا»<sup>(۲۱)</sup> او در ادامه می‌گوید: «مردم جهان از ما پیروی می‌کنند چرا که می‌دانند جنگ ما برای آزادی و صلح جهانی است... بنابراین آمریکا به عنوان قدرتی جهانی با منافع جهانی نمی‌تواند عقب نشینی کند»<sup>(۲۲)</sup> در دنیایی که کشورهای فقیر، فقیرتر و به بهای آن، ثروتمندان، ثروتمندتر می‌شوند، چاره‌ای جز انقلاب و طغیان ملت‌ها نخواهد بود. لذا نظم نوین، باید سازوکاری را طراحی کند که فقر و غارت کشورهای جهان سوم به شورش و قیام آنان نیانجامد.

نظم نوین جهانی، آن‌گونه که آمریکا طرح و اجرای آن را در سر می‌پروراند، به معنی بی‌ثباتی و ناامنی سیاسی و اقتصادی برای ملل در حال توسعه جهان است. آمریکا حرکت به سوی نظم خود خواسته را با وارد آوردن فشار برگرده کشورهای در حال توسعه دنبال می‌کند. در حقیقت تحریم اقتصادی طی دهه‌های گذشته به عنوان نوعی فشار سیاسی و اقتصادی از سوی شمال

علیه جنوب به کار رفته و در این زمینه آمریکا نقش اصلی را ایفا کرده است. به این ترتیب کشورهای در حال توسعه قادر نیستند منابع و ذخایر زیرزمینی خود را حتی مانند دهه ۱۹۷۰ به نرخ کم و بیش عادلانه‌ای به فروش رسانند. مقوله نفت و ذخایر غنی انرژی در خاورمیانه نیز در همین چهارچوب قرار می‌گیرد.

آمریکا به جز «نظم نوین جهانی» با تعبیر خاص خود از آن، حاضر به بررسی هیچ‌گزینه دیگری نیست. این امر در عرصه سیاست خارجی به مقابله با همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های متداخل با منافع آمریکا منجر شده است. به این ترتیب اسلام و یا هر مکتب دیگری که با ایدئولوژی خودساخته نظم نوین جهانی و آشینگتن همخوانی نداشته باشد، محکوم به نابودی یا دست کم برانگیختن دشمنی آمریکا است. این امر باعث ایجاد یک دیکتاتوری بین‌المللی علیه ملل جنوب خواهد شد.

### آمریکا و تحریم نفتی ایران

کلیتون رییس جمهور آمریکا در تاریخ ۵ اوت سال جاری لایحه تحریم اقتصادی - نفتی ایران را که طرح آن سال گذشته توسط سناتور جمهوری خواه آلفونسو داماتو به سنای آمریکا ارایه شده بود تصویب کرد. آمریکا انتظار داشت که قوانین خود را به کلیه کشورهای جهان تعمیم دهد. مخالفت و مقاومت متحدان آمریکا در مقابل این لایحه خلاف این تصور را به اثبات رسانید. جامعه اروپا، ژاپن و بقیه کشورهای جهان با الفاظی کم و بیش مشابه این خط مشی را متقابلاً تحریم کردند. آمریکا روابط خارجی خود را براساس حاکمیت ملی خویش استوار ساخته است حال آن که کشورهایایی که اصول سیاست و روابط بین‌المللی خود را بر مبنای امنیت ملی و احترام متقابل پایه‌ریزی می‌کنند، در صحنه جهانی می‌توانند انتظار موفقیت داشته باشند. زیرا که تعمیم حاکمیت ملی کشورها به همه جهان، آن هم در ابعاد اقتصادی و تجاری که منافع جوامع در آن مستقیماً تهدید می‌شود، مقوله‌ای نیست که بتوان از آن حمایت کرد.

براساس لایحه‌ای که اینک با امضای رییس جمهور آمریکا جنبه قانونی پیدا کرده، هر شرکت و یا بنگاه اقتصادی که با ایران قرارداد نفتی به مبلغ چهل میلیون دلار یا بیشتر امضا کند و در نتیجه اجرای چنین قراردادی ظرفیت تولید و یا توان نفتی جمهوری اسلامی تقویت شود، تحت تحریم دولت آمریکا قرار خواهد گرفت. این تحریم در تاریخ تحریم‌های جهان بی‌سابقه است. آمریکا از سال ۱۹۴۷ میلادی تا کنون حدود هفتاد مورد تحریم علیه سایر کشورها به

مرحله اجرا برآورده، ولی این نوع تحریم در میان فهرست تحریم‌های آن کشور بی سابقه است؛ فارغ از این که سایر کشورها، اصول و چهارچوب‌های تحریم آمریکا بر ضد ایران را بپذیرند یا نه و این که تهدیدهای واشینگتن احتمالاً تا چه اندازه‌ای بر روی رفتار اقتصادی جامعه بین‌المللی در مورد ایران قابل ارزیابی باشد، تا آنجا که به ایران مربوط می‌شود، اقتصاد جمهوری اسلامی عملاً طی بخش عمده‌ای از سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحت تحریم کم و بیش همه جانبه آمریکا قرار داشته و علی‌رغم آن اقتصاد کشور به موفقیت‌های چشمگیری در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی و بعضی دست‌یافته است. لکن آنچه در این مقطع حایز اهمیت و قابل توجه است، این واقعیت است که تاکنون جامعه بین‌المللی این چنین یکپارچه در مقابل اعمال تحریم‌های کشوری علیه کشور دیگری مقاومت از خود نشان نداده بود. برخورد جمهوری اسلامی ایران با آمریکا، از موضع امنیت ملی خویش است و این امر امروز دقیقاً چیزی است که کشورهای جهان آن را پیش از هر دوره دیگری درک می‌کنند و خود را نیز به نوبه در معرض خطر و تهدید می‌بینند.

### صنعت نفت ایران، تحریم آمریکا و واکنش جهانی

صنعت نفت ایران قدیمی‌ترین صنعت نفت خاورمیانه و در آستانه یک صد سالگی است. لیکن تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این صنعت رابطه‌ای یک سویه با اقتصاد کشور داشت. صنعت نفت به تنها منبع درآمد ارزی کشور تبدیل شده بود که به صورت واردات کالا و خدمات به اقتصاد ایران تزریق می‌شد. طی سال‌های مذکور اقتصاد و صنعت ملی کوچک‌ترین نقشی در فعالیت‌های صنعت نفت به عهده نداشت و عمده نیازهای صنعت نفت از آمریکا و بعضاً سایر کشورهای صنعتی تأمین می‌شد. به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۶ صنعت نفت ایران تنها ۴ درصد از نیازهای خود را از داخل کشور تأمین کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با کأن لم یکن شدن کلیه قراردادهای یک طرفه نفتی با شرکت‌های آمریکایی و خارجی، این صنعت برای اولین بار در طول تاریخ طولانی خود به استقلال واقعی دست یافت. در واقع امر از همان مقطع صنعت نفت ایران تحت نوعی تحریم اعلام نشده قرار گرفت. طی جنگ هشت ساله تحمیلی صنعت نفت کشور خسارات فراوان دید و از توان تولید آن کاسته شد. سقوط قیمت‌های جهانی نفت در سال ۱۹۸۶ نیز درآمد حاصل از نفت را به شدت تحلیل داد و از قدرت تأمین منابع ارزی کافی برای واردات تجهیزات و خدمات فنی کاست. ولی از سوی دیگر طی همین دوران، صنعت نفت کشور بیش از هر زمانی داخلی شد

و به اقتصادی ملی پیوندا خورد، آن گونه که هم اینک بیش از ۶۵ درصد از نیازهای این صنعت به قطعات، لوازم و تجهیزات در داخل تولید و تأمین می‌شود. در همین حال، هم‌اکنون ایران خود به یک صادرکننده فن آوری، خدمات فنی و تجهیزات نفتی تبدیل شده و با ارائه انواع خدمات به صنایع نفت و گاز و پتروشیمی کشورهای آسیای مرکزی، کشورهای همجوار و کشورهای در حال توسعه، تدریجاً هویتی بین‌المللی پیدا کرده است.

از آنچه بیان شد چنین استنباط می‌شود که صنعت نفت ایران، از وضعیت دورانی که آمریکا از ایران اخراج شد، بسیار فاصله گرفته و این واقعیتی است که واشینگتن از آن بی‌اطلاع می‌باشد. لذا تحریم نفتی آمریکا علیه ایران ممکن است در کوتاه مدت و در طول یک دوره انتقالی با مزاحمت‌های اندکی مواجه شود، لیکن تردیدی نیست که در بلند مدت بر توانمندی، خلاقیت و تحرک اقتصاد ملی و صنعت نفت افزوده خواهد شد.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی کشورهای اروپایی، ژاپن و کشورهای در حال توسعه با ایران روابطی هادی داشته‌اند و در نتیجه کم و بیش از امکانات و قدرت صنعت نفت و توان اقتصادی ایران مطلعند و یکی از دلایل بی‌رغبتی آنان در همراهی با آمریکا از همین زاویه قابل توجه است. از طرف دیگر، در جریان جنگ دوم خلیج فارس که به دنبال اشغال کویت توسط عراق و سپس لشگرکشی آمریکا و متحدان آن به منطقه صورت گرفت، آمریکا برنده این سناریو شد. در حالی که هزینه‌های جنگی بین کشورهای شرکت‌کننده در عملیات تقسیم شد، آمریکا بخش اعظم هزینه‌های عملیات خود را به دوش کشورهای منطقه خصوصاً عربستان و کویت انداخت؛ با وجود این، در خاتمه جنگ نیز عمده قراردادهای بازسازی را شرکت‌های آمریکایی به چنگ آوردند. این همه در حالی است که ناوگان آمریکا منابع سرشار نفت و گاز کشورهای عربی منطقه خلیج فارس را تحت کنترل و نظارت خود درآورده است. (۲۳)

با توجه به آنچه بیان شد، مخالفت اکثریت کشورها با تحریم نفتی ایران مفهومی بسیار مهم پیدا می‌کند. در حقیقت آمریکا می‌کوشد تا از موضع حاکمیت، کلیه کشورهای جهان را از ۶۷ درصد ذخایر نفتی جهان که در منطقه خلیج فارس قرار دارد محروم سازد و به این ترتیب قدرت اقتصادی رو به تحلیل خود را از طریق اعمال قدرت سیاسی - نظامی جبران کند. لذا مقابله با تحریم آمریکا برضد ایران برای هر یک از کشورهای جهان به اندازه‌ای که به نفت و گاز منطقه وابسته‌اند جنبه استراتژیک و امنیت ملی دارد. (۲۴)

## نتیجه گیری

همان گونه که دیده شد، سازمان ملل تا کنون هیچ گونه نگرانی نسبت به کاربرد تحریم‌های اقتصادی به عنوان یک ابزار سیاست و حاکمیت از سوی آمریکا ابراز نداشته است. تحریم به عنوان سلاح گرسنگی، تبعات گسترده و ناگواری را در کشورهای هدف، مانند عراق به جا گذاشته است. ایدئولوژی نظم به اصطلاح نوین جهانی، تأمین کننده منافع و حفظ برتری آمریکا در جهان پس از جنگ سرد است. جای تأسف است که سازمان ملل به عنوان ابزاری برای ایجاد یک نظم تک قطبی در جهان، مورد استفاده و ایشینگتن قرار گرفته است. بدین ترتیب، سازمان ملل به مهره اختصاصی آمریکا در نظام تک قطبی جهان بدل خواهد شد.

از طرف دیگر، جامعه جهانی به این باور رسیده است که تحریم‌های اقتصادی در جهت منافع اختصاصی آمریکا طراحی و اعمال می‌شوند و ملت‌ها حق انتخاب خود را دارند. این موضوع خصوصاً در مورد برنامه‌های تحریم نفتی - اقتصادی آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران مشهودتر از سایر موارد است. در این میان اتحاد میان کشورهای جنوب و همبستگی آنان در مقابله با زورگویی‌های آمریکا در قالب تمهیدات منطقه‌ای یا بین‌المللی بسیار کارساز خواهد بود. در عین حال سایر کشورهای صنعتی جهان نیز قطعاً برای مدتی طولانی از سیاست‌های آمریکا پیروی نخواهند کرد و منابع ملی یا جمعی خود را به حاکمیت و امنیت ملی آمریکا ترجیح خواهند داد. قدرت آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و با تخریب بخش اعظم جهان آشکار شد. تا کنون هیچ کشوری در طول تاریخ در ظرف مدتی چنین کوتاه به قدرتی چنین عظیم دست نیافته است، و چه بسا که هیچ قدرتی نیز در مدتی چنین کوتاه رو به زوال نرفته باشد. تحریم نفتی آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران، شاید برای مدتی پرونده تحریم‌های اقتصادی و نفتی را بسته نگاه دارد.

## یادداشت‌ها

- 1 - C. Parry, "Defining Economic Coercion in International Law", *Texas International Law Journal*, (1977).
- 2 - J. Barber, "Sanctions Against South Africa: Options for the West", *International Affairs*, (July 1979).
- 3 - Brian Davis, *Qadafi, Terrorism and the Origin of the US Attack on Libya*, (New York: Praeger, 1993).
- 4 - Eric Hosking, *Children, War and Sanctions*, (Oxford: Oxford University Press,



- 1993).
- 5 - *Ibid.*
- 6 - D. Baldwin, *Economic Statecraft*, (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1985).
- 7 - Shaheen Ayubi, *Economic Sanctions in US Foreign Policy*, (Foreign Policy Research Institute, 1988).
- 8 - Hussain Alikhani, *In The Claw of the Eagle: A Guide to US Sanction Against Libya*, (London: Centre for Business Studies, 1995).
- 9 - Vera Gowlland-Debbas, "The Relationship between the International Court of Justice and Security Council in the Light of the Lockerbie Case", *American Journal of International Law*, 88, (October 1994).
- 10 - Archibald Gillies, *Post Reagan America*, (New York: World Policy Institute, 1993).
- 11 - Davis, *op.cit.*
- 12 - "Evaluation of Food and Nutritional Situation in Iraq", (Rome: FAO, 1996), quoted in "An International Conference on Economic Sanction in Rome, Italy", (10-11 May 1996).
- 13 - *Ibid.*
- ۱۴ - این سخنرانی در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۹۶ در دانشگاه هاروارد انجام شد و در تاریخ ۱۶ ژانویه متن کامل آن از تلویزیون بی.بی.سی پخش شد.
- 15 - *Ibid.*
- 16 - *Ibid.*
- 17 - *Ibid.*
- 18 - Economic Sanction and Export Control: A Business Man's Dilemma (A Conference Proceedings), 14-15 June 1996, Nicosia Cyprus"
- 19 - *Ibid.*
- 20 - *Ibid.*
- 21 - *Ibid.*
- 22 - *Ibid.*

۲۳ - در سال ۱۹۹۱ شلرینگر وزیر انرژی آمریکا در دوران ریاست جمهوری جورج بوش در کنفرانس مرکز مطالعات جهانی انرژی در لندن که توسط زکی یمانی وزیر نفت سابق عربستان اداره می‌شود اظهار داشت که آمریکا اینک عضو چهاردهم اوپک است. لازم به توضیح است که در آن سال هنوز کشورهای اکوادور و گابن اوپک را ترک نکرده بودند و

سازمان اوپک سیزده عضو داشت.

۲۴ - ر.ک:

*فصلنامه خاورمیانه*، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، شماره‌های مختلف خصوصاً شماره ۳ (۱۳۷۳) و شماره ۴ (۱۳۷۴)؛ *مجلس و پژوهش*، شماره‌های مختلف؛ *سیاست خارجی*، فصلنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، شماره‌های مختلف؛ گزارش‌های ارسالی از دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد، نیویورک، ۹۶-۱۹۹۴؛ و

*The Iranian Journal of International Affairs, IPIS, Tehran, 5, (1993/94).*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی